

همراهی‌ها و چالش‌های پیش روی زنان در جنبش سبز در ایران!

متن سخنرانی در دفتر حزب رادیکال خشونت‌گریز ایتالیا



دکتر مهرداد درویش پور

"نفس خواست برچیدن قوانین تبعیض آمیز جنسیتی و برابری خواهی حقوقی به جنبش زنان زبان و رویکردی سکولار می بخشد. هم از اینرو حضور قدرتمند زنان در جنبش سبز وزن نیروها و خواست های سکولار در جنبش چند صدایی و رنگین کمان سبز را برجسته تر ساخته است."

۱. زنان ایران پیشقراولان مدرنیته در ایران امروز هستند. (در باره چرایی آن در دیگر نوشته ها و در کتاب "چالشگری زنان علیه نقش مردان" توضیح داده ام و در اینجا تنها به برخی از آن ها اشاره میکنم).

سیطره و پیامد ۳ دهه ایدئولوژی رسمی زن ستیزی که از پشتوانه قانونی نیز برخوردار است، زنان ایران و به ویژه زنان طبقه متوسط شهری، مدرن، تحصیل کرده و سکولار را به یکی از اصلی ترین چالشگران بنیادگرایی اسلامی و فراتر از آن ایدئولوژی های سنت گرا بدل کرده است و کشش به مدرنیته را در میان آنان افزایش داده است. افزون بر آن روند جهانی شدن در گسترش گفتمان های مدرنیته و به ویژه گفتمان زن ورانه و برابر خواهی جنسیتی در ایران نقش مهمی داشته است. همچنین پیدایی فرهنگ "گلوکال" (منطقه ای- جهانی و یا بومی- جهانی) در عصر انقلاب اطلاعاتی و دیجیتالی، مرزهای "این جا" و "آن دور دست" را از میان برداشته و این دو را در هم تنیده است. امروزه بیش از هر زمان دیگر پدیده های بومی گستره ای جهانی و پدیده های جهانی زمینه بومی شدن را می یابند. روند بومی شدن فرهنگ های جهانی و جهانی شدن فرهنگ های بومی از جمله به گسترش نفوذ اندیشه های فمینیستی و برابر خواهی جنسیتی در ایران یاری رسانده است. آشنایی بیشتر زنان ایران با تجربه و دست آوردهای نظری و تجربی زنان در دیگر کشورها، توانمندی جنبش زنان ایران و کشش شان به مدرنیته را افزون ساخته است. از سوی دیگر گسترش فرهنگ بومی- جهانی با ساختن صدای جنبش زنان ایران در جهان و نمایش قدرت چالشگری آنان بسیاری از پیش داورهایی غرب مدارانه، برتری جویانه و گاه نژاد پرستانه در باره جایگاه زنان در "جوامع اسلامی" همچون ایران را به زیر پرسش برده است. امروزه کمتر کسی می تواند به بهانه فرهنگ بومی ادعا کند که برابری خواهی جنسیتی و گفتمان فمینیستی امری مربوط به غرب است و ربطی به زنان ایران ندارد.

اکنون زنان ایران و به ویژه زنان روشنفکر با خودرایی و اعتماد به نفس بیشتری به پیکار برای به کرسی نشاندن خواست هایشان چه در سطح بومی و چه جهانی دل سپرده اند. گسترش حضور زنان در عرصه تکاپوهای های فرهنگی، هنری و اجتماعی و دانشگاهی، گسترش انجمن ها و شبکه ها و جنبش های زنانه و از جمله کمپین یک میلیون امضا، کمپین مبارزه علیه سنگسار و حضور قدرتمند زنان و رد پا و نفوذشان در جنبش سبز، پیشرفت زنان ایرانی در جوامع غربی و حضور روزافزون شان در مجامع بین المللی نمونه هایی از نقش فزاینده زنان در جنبش نو خواهی و دگرگونی خواهی در ایران است.

۲. تجربه حضور میلیونی زنان در انقلاب ۱۹۵۷ و کلاه تاریخی که بر سر شان رفت و خود به نخستین قربانیان سیاست های نظام جدید بدل شدند اما نقش مهمی در رشد خود آگاهی جنسیتی و استقلال طلبی آنان داشته است. تظاهرات زنان در اسفند ماه ۱۳۵۷ علیه حجاب اجباری که نخستین برآمد اجتماعی حضور مستقل زنان بود نه تنها به رویارویی آنان با قدرت سیاسی حاکم منجر شد، بلکه همچنین به گسترش شکاف جنبش زنان با بخش گسترده ای از اپوزیسیون مردسالار که ظاهراً نگران برجسته شدن خواست های " غیر عمده" در پیکار عمومی بودند انجامید.

با به عقب رانده شدن جنبش زنان در دهه نخست پس از انقلاب، مقاومت و پیش روی زنان در آن دوران بیشتر در عرصه های خارج از قدرت سیاسی شکل گرفت. رویکرد به آموزش دانشگاهی که سرانجام برای نخستین بار به پیشی گرفتن میزان زنان دانشجو از مردان دانشجو منجر گشت؛ افزایش حضور زنان در بازار کار به ۱۴ درصد که پیش تر در پی بیکارسازی های وسیع در سالهای نخستین پس از انقلاب به ۶ درصد کاهش یافته بود؛ افزایش حضور زنان در تولید اندیشه و هنر و فرهنگ و نشر کتاب و مجله و فیلم که به زن ورانه کردن تدریجی گفتمان حاکم بر ادبیات و هنر فیلمسازی منجر شد؛ رویکرد زنان به برخی رشته های ورزشی که با ممنوعیت ها و محدودیت های بسیار روبرو بود؛ و سرانجام "بدحجابی" روزافزون برغم دستگیری های گسترده که همگی نشانگر مقاومت زنان در برابر فشار رسمی نظام برای عقب راندن آنان بوده است.

۳. با این همه با شکل گیری جنبش اصلاحات، زنان در کنار جوانان به صورت میلیونی در انتخابات ۲ خرداد که به پیروزی خاتمی منجر شد شرکت کردند تا با به عقب راندن بنیادگرایان اسلامی به بخشی از حقوق خود دست یابند. اصلاح طلبان اما به گونه ای پنهان و یا آشکار با شعار "اول اصلاحات، سپس حقوق زنان" بیشتر به استفاده ایزاری از زنان برای جلب آرای شان روی آوردند و به خواست های آنان توجهی نکردند. امری که موجب سرخوردگی و رویگردانی زنان از اصلاح طلبان و رویکرد مستقل به جامعه مدنی و کنش گری در آن حوزه منجر گشت. کمپین یک میلیون امضا نیز زانیده چنین روندی بود که این نیز به گسترش خود آگاهی جنسیتی و جنبش برابری خواهی و ضد تبعیض در جامعه یاری رساند. در واقع در پی شکست اصلاح طلبان و بسته تر شدن فضای سیاسی در دوران نخست ریاست جمهوری احمدی نژاد، جنبش زنان تنها جنبشی اجتماعی نوین جامعه مدنی ایران بود که پرتکاپو و بالنده به پیشروی های خود ادامه داد.

۴. زنان در دوران مبارزه انتخاباتی ریاست جمهوری اخیر با دامن زدن به "گفتمان مطالبه محور" نشان دادند که دیگر حاضر به حمایت بی چون و چرا از اصلاح صلبان برای عقب راندن بنیادگرایان نیستند و بر طرح خواست های زن ورانه، ضد تبعیض و برابری خواهانه خود پافشاری می کنند. چنین رویکرد سومی در پیکار انتخاباتی (به جای تحریم و یا حمایت یک سویه از اصلاح طلبان) به نوبه خود به برجسته کردن هر چه بیشتر خواست های زنان و آگاهی جنسیتی در جامعه یاری رساند.

۵. رد پای زنان در جنبش سبز از آغاز تا به امروز برجسته بوده است. آنان در رویارویی با ارزش های حاکم به این جنبش رنگی مدرن بخشیده و آن را تا حدودی "زنانه" کرده اند. زنان افزون بر این که در پیشاپیش تظاهرات خیابانی حضور قدرتمند داشتند، برخی تجربه ها و ویژه گی های جنبش های اجتماعی نوین همچون پی گیری مبارزه مسالمت آمیز و مدنی، رواج گفتمان ضد خشونت و ضد اقتدارگرایی (ضد اتوریته)، سازماندهی افقی و بری از سلسله مراتب و فاصله گیری از روش های کلاسیک سازماندهی و رهبری را به جنبش سبز منتقل کردند. برای نمونه در انقلاب ۱۳۵۷ گفتمان هایی از نوع باورهای ایدئولوژیک، دینی، سنت گرایانه، مرد سالارانه، خشونت آمیز، انحصار طلبانه، نفی گرایانه، آشتی ناپذیر و رهبری فرهنگدانه در زمره گفتمان های فرادست بودند. حال آن که امروزه در بخش گسترده ای از جنبش سبز گفتمان ها و رویکردهای مسالمت جویانه، دموکراتیک، مدنی، ایجابی، سازنده، فرا ایدئولوژیک، سکولاریستی، سیال، پلورالیستی، تاکید بر حقوق شهروندی و حق رای برابر، گفتمان های ضد تبعیض و آفرینش های زیبایی شناسانه هنری به چشم می خورد که نشان از تحول طلبی است که پیش از این در جنبش زنان ایران ریشه دوانده بود و احتمالاً از آن نیز تاثیر گرفته است.

۶. با این همه رابطه جنبش زنان و "جنبش سبز" خالی از اشکال نیست. این واقعیتی است که زنان بخش بزرگی از نیروهای سکولار جنبش سبز را تشکیل می دهند. حال آن که چهره های نمادین جنبش سبز با وجود تحولی که یافته اند هنوز از گفتمان های دینی و اسلام گرایی سیاسی فاصله ای درخور نگرفته اند. فراموش نباید کرد که جنبش زنان و از جمله کمپین یک میلیون امضا در اساس جنبشی سکولار است که نیروی اصلی آن را زنان لائیک غیر مذهبی و زنان مسلمان سکولاری تشکیل می دهند که دوشادوش یکدیگر بر علیه قوانین تبعیض آمیز جنسیتی و برای دست یابی به خواست های زن ورانه پیکار میکنند. نفس خواست برچیدن قوانین تبعیض آمیز جنسیتی و برابری خواهی حقوقی به جنبش زنان زبان و رویکردی سکولار می بخشد. هم از اینرو حضور قدرتمند زنان در جنبش سبز وزن نیروها و خواست های سکولار در جنبش چند صدایی و رنگین کمان سبز را برجسته تر ساخته است. بخش بزرگی از جنبش زنان ایران خواست های رادیکال تری داشته و بیشتر به دگرگونی های ساختاری و تغییر قانون اساسی که تبعیض علیه آنان را نهادینه و مشروع ساخته است می اندیشند. آن دسته از اصلاح طلبان که از خواست جدایی دین و دولت سرباز می زنند در برخورد به جنبش زنان نگاهی محافظه کارانه داشته و از قانون اساسی ای دفاع می کنند که رفع تبعیض از زنان بدون تغییر آن میسر نیست. این امر می تواند در صورت پافشاری بر باورهای تاکنونی آنان را رویاروی جنبش زنان قرار دهد که خواستار تغییر قوانین تبعیض آمیز برآمده از دین سالاری حاکمند. گیرم که زنان در چارچوب قانون اساسی موجود نیز برای بهبود خود گام بر میدارند، اما نمی توان آنان را متقاعد نمود که حقوق زنان در چارچوب قانون اساسی موجود که زنان اصلی ترین قربانیان آنند، تامین خواهد شد. به باور من در ورای مدارجویی های جنبش زنان با اصلاح طلبان دینی، این دو برداشت می تواند به شکافی جدی در جنبش سبز بدل گردد.

۷. با این همه در آغاز، زنان حمایتی یک سویه از جنبش سبز کرده و کمتر بر حضور مستقل خود و طرح خواست های برابر خواهی جنسیتی در تظاهرات پافشاری کرده و بیشتر به همراهی و همگامی با خواست های همگانی این جنبش پرداختند. این رویکرد به تدریج از ۸ مارس سال گذشته در جنبش زنان مورد نقد قرار گرفت و به جای تشویق به کناره گیری از شرکت در این جنبش و یا دنباله روی از آن، بر ضرورت حضور مستقل و گسترش گفتمان های زن ورانه و برابر خواهی جنسیتی در جنبش سبز تاکید شد. خودداری از طرح "خواست های ویژه" زنان به بهانه شرکت در جنبش همگانی سبز و ضرورت حفظ "یکپارچگی" آن، می تواند زنان را همچون گذشته با خطر تبدیل شدن به سیاهی لشکر دیگر جنبش های اجتماعی روبرو سازد. به باور من زنان از همان آغاز می بایست بیش از این بر طرح خواست های "ویژه" خود در جنبش سبز پافشاری می کردند. جنبش زنان با طرح خواست هایی نظیر لغو حجاب اجباری، برابر خواهی حقوقی، برچیدن قوانین تبعیض آمیز علیه زنان و نفی محدودیت ها و مجازات های جنسی، می توانند به گسترش گفتمان های دمکراتیک، سکولار و برابری خواهانه در جنبش رنگین کمان سبز یاری رسانند. نسل جوانی که خواهان برش از سنت گرایی و وداع با گذشته ای است که خود را قربانی آن می بیند، در پرتو انقلاب دیجیتالی که براه افتاده است نقش مهمی در گسترش این گفتمان ها در برابر ارزش های حاکم را دارد و میتواند از این طریق به مدرن تر کردن هر چه بیشتر جنبش سبز یاری رساند.

۸. جنبش سبز نیز تا کنون در برخورد به خواست های زنان بی توجه و یا کم توجه بوده است. این به ویژه در برخورد چهره های نمادین این جنبش نظیر آقایان موسوی و کروبی به خواست های زنان بارز است. پژوهشی در این زمینه بر آن است که آقای موسوی در ۱۷ بیانیه خود تنها ۹ بار از واژه زن و یا زنان استفاده کرده است و حتی نامی از جنبش زنان نام نبرده است. و یا در منشور حقوق بشر آقای موسوی (منتشر شده در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۸۸) تنها در جمله کوتاهی آمده است "از حقوق زنان حمایت کنم و از تبعیض جنسیتی جلوگیری نمایم". * آقای کروبی اما بیانیه ای "درباره ی حقوق زنان" در تاریخ ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۸ منتشر کرده است که در آن می نویسد: "انقلاب اسلامی ایران براساس پیام رحمت و عدالت دین محمد (ص)، درصدد تحقق تساوی حقوق زنان و مردان بود و این خواسته بارها توسط بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره) بیان گردید." چنین برداشت هایی می تواند روشنگر چرایی بی توجهی و یا کم توجهی این بخش از جنبش سبز در رابطه با خواست های زنان باشد. اما بخش های دیگر این جنبش نیز نه در جریان تظاهرات و نه در دیگر کنش های درآمیخته با جنبش سبز چندان به برجسته کردن خواست های ویژه زنان نپرداخته اند. دلیل این کم توجهی عمومی شاید باور به ضرورت همگرایی در جنبش حق رای همگانی و بیم از آن است که طرح خواست های ویژه آنرا به پراکندگی دچار سازد.

۹. جنبش سبز تا کنون تنها در پرتو نگرشی فرا ایدئولوژیک و با خواست به رسمیت شناخته شدن حق رای همگانی توانسته است همبستگی عمومی را حفظ کند و این دل نگرانی وجود دارد که تعدد و گوناگونی خواست ها و یا تاکید بر خواست های ویژه این یا آن گروه اجتماعی همراهی همگانی در جنبش سبز را به خطر اندازد. در این نکته حقیقتی وجود دارد. اما خواست برابری زنان و مردان و نفی تبعیض جنسیتی بخشی از حقوق برابر شهروندی و حقوق بشر است و نه خواستی و یژه جداگانه. به وارونه، طرح خواست های ضد تبعیض زمینه ساز گسترش همبستگی اجتماعی و همراهی و حضور وسیع تر گروه های تحت ستم خواهد بود و نه تهدیدی برای آن.

وانگهی گروه های گوناگون افزون بر خواست های همگانی به منظور دست یابی به منافع ویژه خود در هر جنبشی شرکت میکنند و طرح آن را به فردای ناروشن واگذار نمیکنند. این کمترین درسی بود که از تجربه انقلاب همگانی سال ۱۳۵۷ بر جای مانده است. اگر جنبش سبز و کنشگران آن خواست های زنان و برابری خواهی جنسیتی را برجسته نسازند، بیم آن میرود که این جنبش با دلسردی بخش های رادیکال تر خود روبرو گردد. امری که به هر رو به توان جنبش آسیب خواهد رساند. یافتن توازی بین خواست های مشترک جنبش همگانی و طرح خواست های ویژه جنبش ها و نیروهایی گوناگونی که با آن همراهند، هر چند هم که پیچیده باشد ضرورتی است که نیازمند درنگ برای یافتن راه چاره است.

۱۰. کلام پایانی آن که رابطه جنبش زنان با جنبش سبز و به ویژه با بخش باورمند به اصلاح طلبان دینی با ۳ چالش روبرو است ۱. باور به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و پافشاری برای اجرای آن و یا درخواست تغییر آن. ۲. تکیه بر گفتمان اسلام گرایی سیاسی که زنان خود را قربانی آن یافته اند و یا خواست جدایی دین و دولت که زمینه نفی تبعیض های نهادینه شده را فراهم می سازد. ۳. بسنده کردن به خواست های همگانی جنبش سبز و خودداری از طرح خواست های "ویژه" زنان و یا دفاع پیگیر از حضور مستقل و طرح خواست های برابری جنسیتی و دیگر خواست های جنبش زنان که رنگین کمان جنبش سبز را جلایی دیگر بخشد.

همان گونه که پیش تر گفته ام در حوزه برخورد به قدرت سیاسی شعار انتخابات آزاد جنبه اجابایی به کرسی نشاندن خواست حق رای برابر است که می تواند مبنایی برای مشارکت و همراهی همگانی باشد. در زمینه جنبش زنان و دیگر گروه های اجتماعی اما برجسته کردن خواست های ضد تبعیض می تواند نقطه آغاز مناسبی برای گسترش مشارکت و همراهی همگانی باشد. بدین گونه دیگران ممکن است حضور خود در جنبش سبز را تهدیدی برای حذف خواست های مستقل خود نیابند و جنبش سبز هم چند صدایی بودن کنش گران و رنگین کماتی اجزای شرکت کننده در این جنبش را تهدیدی برای حفظ همبستگی و ضرورت فراگیر بودن خود نیابد.

* به نقل از "پارادوکسیکالیسم در جنبش نوین ایران" متن سخنرانی آسو صالح در سمینار بزرگداشت ۸ مارس امسال در استکهلم که از سوی اتحادیه زنان کرد برگزار گردید.

به نقل از اخبار روز